

فصل سی و ششم

صخره حیات بخش

رای اولین بار آب حیاتبخش از صخره حوریب جاری شد و در

در زمان سرگردانی آنان در بیابان

هر موقع که به آب نیاز میشد خداوند از روی محبت توسط معجزه ای نیاز آنها را بر آورده میکرد. پس از کوچ بنی اسرائیل از حوریب جریان آب قطع گردید. به هر جایی که میرسیدند و احتیاج به آب داشتند آب از صخره مجاور اردوگاهشان جاری میشد.

مسیح با قدرت کلامش آب حیات بخش را برای قوم اسرائیل تهیه می کرد. آنان آبی را می نوشیدند که مسیح عطا می کرد، زیرا مسیح در واقع همان صخره ای بود که خدا در بیابان از آن برای قوم اسرائیل آب بیرون آورد. (۱) وی مبدأ تمام برکات روحی و جسمی بود. "هنگامی که خداوند قوم خود را از بیابان خشک عبور داد ایشان تشنگی نکشیدند،

زیرا او صخره را شکافت و از آن، آب جاری ساخت تا ایشان بنوشند." (۲)
"او صخره را شکافت و از آن آب جاری شد و در صحرای خشک و سوزان
مثل رودخانه روان گردید." (۳)

صخرهٔ مضروب نگاره ای از مسیح بود که توسط آن سمبل حقایق
ارزنده روحانیت تعلیم داده میشد. همچنانکه آب حیات بخش از صخرهٔ
مضروب جاری میگردد مسیح نیز "مضروب و مبتلا" شده، "این دردهای ما
بود که او به جان گرفته بود، این رنجهای ما بود که او بر خود حمل
می کرد، اما ما گمان کردیم این درد و رنج مجازاتی است که خدا بر او
فرستاده است. برای گناهان ما بود که او مجروح شد و برای شرارت ما
بود که او را زدند. او تنبیه شد تا ما سلامتی کامل داشته باشیم. از
زخمهای او ما شفا یافتیم." (۴) رود نجات برای بشر گمشده جاری می شد.
همانگونه که صخره را تنها یک مرتبه ضربت زدند، "مسیح نیز فقط یک بار
جان خود را فدا کرد تا بعنوان قربانی، گناهان بسیاری را پاک کند." (۵)
قرار نبود نجات دهندهٔ عالم دو مرتبه قربانی شود. لذا جویندگان برکت
فیض بخش او باید بنام مسیح آرزوهای خویش را با دعائی صمیمی ارائه
دهند. این گونه دعاها جراحات مسیح را بحضور خدای جنود عرضه میدارد

و خون حیات بخش او بمانند آب صخره که برای بنی اسرائیل جاری گشت حیات تازه ای برای آنان به ارمغان خواهد آورد.

پس از سکونت در سرزمین کنعان بنی اسرائیل جاری شدن آب از صخره را جشن گرفتند و این جشن را هر سال با شکوهتر برگزار می کردند. در زمان مسیح این جشن با شکوه تر از هر زمان دیگر در ایام عید خیمه ها هنگامی که مردم از هر گوشهٔ کشور در اورشلیم جمع می شدند بر گزار میگردد. در هر هفت روز عید کاهنان با ظرف طلائی باتفاق گروه نوازندگان و سرودخوانان لاویان برای کشیدن آب از چشمهٔ سلوام بیرون میرفتند. جمعیت کثیری آنان را تعقیب می کرد و در حالیکه از آب چشمه می نوشیدند این سرود را می سرآیدند: "چه شادی بخش است نوشیدن از چشمه های نجات!" (۶) سپس کاهنان با صدای کرنا و آوازی بدین مضمون "و اینک اینجا در میان دروازه های اورشلیم ایستاده ایم" (۷) میخواندند و آب را به سوی معبد حمل می کردند. آب را روی مذبح قربانی سوختنی ریخته و با وجد و ترنم و نواختن آلات موسیقی مختلف شادی می نمودند.

نجات دهنده در آخرین روز جشن، روز بزرگ آن جشن معنوی

افکار مردم را بسوی برکات الهی جلب می کرد. صدائی روح افزایش چنین بگوش میرسید: "هر که تشنه است، نزد من بیاید و بنوشد. چنانکه کتاب آسمانی می گوید، هر که به من ایمان بیاورد، از وجود او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد. منظور عیسی از نهرهای آب زنده، همان روح القدس بود که به کسانی داده می شود که به عیسی ایمان آورند" (۸) آب حیات بخشی که در بیابان خشک و سوزان جاری شده گلهای زیبا را بار می آورد و به خسته ها و فرسودگان زندگی می بخشد نمونه ای از فیض الهی است که توسط مسیح همچون آب حیات جان را پاک و زنده و فعال میگرداند. هر کس مسیح را دارد در وجود خود دارای چشمه آبی است که هرگز از فیض و قدرت الهی خشک نمی گردد. مسیح شادی بخش زندگی و روشن کننده راه کسانیست که حقیقتاً او را می جویند. اگر محبت او در قلبی جایگزین شود، تا ابدیت اعمال پسندیده و نیکو از آن ظاهر خواهد شد. در این صورت تنها خود شخص مالک آنهمه برکات نیست بلکه چون منبعی حیات بخش، تشنگان اطراف خود را با گفتار و کردار نیک سیراب خواهد نمود.

مسیح همان نمونه را به زن سامری بر سرچاه یعقوب چنین فرمود:

"ولی آبی که من به ایشان می دهم، در وجودشان تبدیل به چشمه ای جوشان می شود که دایم به ایشان آب حیات می دهد و ایشان را به زندگی جاوید می رساند." (۹) در اینجا مسیح هر دو نمونه یعنی صخره و آب حیات را یکی کرده و بخود نسبت میدهد.

از این دو نمونه زیبا در تمامی کتاب مقدس نامبرده شده است. قرن‌ها قبل از ظهور مسیح موسی بوی اشاره کرده گفت که وی صخره نجات اسرائیل است. (۱۰) نویسنده مزمور نجات دهنده را "صخره قوت" خود دانست و اصطلاحات ذیل را باو نسبت داد: "صخره من و نجات دهنده من هستی" و "صخره قوت من و پناه من در خدا" و "بصخره ای که از من بلندتر است" و "صخره ملجای من." حضرت داود فیض او را در ترانیم خود به آبهای راحت در مرتعهای سبز که شبان نیکو گوسفندان خویش را در آنها می چراند تشبیه میکند. وی دوباره چنین می افزاید: آنها از برکت خانه تو سیر می شوند و تو از چشمه نیکویی خود به آنها می نوشانی. تو سرچشمه حیات هستی." (۱۱) مرد حکیم میفرماید: "سخنان شخص دانا مانند اقیانوس عمیق است و مثل چشمه گوارا." (۱۲) ارمیا نبی او را "چشمه آب حیات" و زکریا نبی "چشمه ای که ایشان را از همه گناهان و

ناپاکی هایشان پاک خواهد ساخت" (۱۳) میدانست.

اشعياً نبی او را چنین توصیف می کند: "همیشه بر خداوند توکل کنید، او جانپناه جاودانی ماست!" و "مانند جوی آب در بیابان خشک و مثل سایه خنک یک صخره بزرگ در زمین بی آب و علف." (۱۴) او را "وعدۀ ذیقیمت و جوی آب زنده که اسرائیل را سیراب کرد" مینامد. "وقتی فقرا و نیازمندان دنبال آب میگردند و پیدا نکنند و زبانشان از تشنگی خشک شود، من به دعای ایشان جواب خواهم داد. من که خداوند، خدای اسرائیل هستم هرگز آنان را ترک نخواهم کرد." (۱۵) خداوند توسط نبی خود می فرماید: "بر زمین تشنه ات آب خواهم ریخت و مزرعه های خشک تو را سیراب خواهم کرد. روح خود را بر فرزندان خواهم ریخت و ایشان را با برکات خودم پر خواهم ساخت." (۱۶) "در بیابان چشمه ها و در صحرا نهرها جاری خواهند شد." (۱۷) این نویدی است برای همه: "ای همه تشنگان، نزد آبها بیایید" (۱۸) و در آخرین صفحه کلام مقدس همان دعوت چنین تکرار می شود: "هر که تشنه است بیاید، و هر کس مایل است بیاید، و از آب زندگانی به رایگان بنوشد." (۱۹)

قبل از اینکه جنود عبرانی به قادش برسند رود آبی که سالیان

دراز جنب اردوگاهشان جاری بود خشک شد. بار دیگر مشیت خداوند این بود که مردم را آزمایش کند. لازم بود که بر آنان ثابت شود که رهبری او را پذیرفته اند یا بی اعتقادی پدران خود را تقلید می کنند.

اکنون کوه های کنعان از دور دیده میشد. پیادهروی چند روز دیگر آنان را به مرز کنعان خواهد رسانید. به عدوم که سرزمین نوادگان عیسو بود و راه کنعان از آن می گذشت نزدیک شدند. بموسی دستور آمد که به سمت شمال پیش بروند: "به اندازه کافی در این کوهستان سرگردان بوده اید. حال بسمت شمال بروید. به قوم بگو که ایشان از مرز سرزمینی خواهند گذشت که به برادرانشان ادومی ها تعلق دارد. (ادومی ها از نسل عیسو هستند و در سعیر زندگی می کنند). . . در آنجا به ازای آب و غذایی که مصرف می کنید، پول بپردازید." (۲۰) در اینجا بود که بر همه آشکار میشد که چرا منابع آبی آنان خشک می شد زیرا قرار بود از سرزمینی عبور کنند که آب فراوان داشت. خداوند وعده داده بود که سلامت از عدوم عبور خواهند کرد و مواد غذایی کافی برای خرید و آب فراوان موجود خواهد بود. در واقع قطع آب علامت شادی و نشانه انتضای سفر بیابانی بود. و اگر بی ایمانی، آنان را فراموشکار نکرده بود

این موضوع را فوراً ترک می کردند. ولی آن علامتی که نشانه انجام وعده خداوند بود سبب شک و اعتراض آنان گردید. مردم از دخول به زمین کنعان امید بریده بودند و برکات بیابانی را ترجیح می دادند.

قبل از اینکه بنی اسرائیل داخل کنعان شوند باید ثابت کنند که بوعده خداوند اعتقاد دارند. قبل از رسیدن آنان به عدوم چشمه های آب خشک شدند. در اینجا اندک زمانی داشتند که با چشم دل راه روند نه با چشم جسمی. ولی با اولین تجربه همان روح سرکش و ناسپاسی که پدرانشان داشتند در ایشان نیز خلول کرد. بمجرد اینکه در اردو کمبود آب احساس شد فریاد و زاری همه بر خواست و دستی را که سالیان دراز تمامی مایحتاج آنان را بر آورده بود فراموش کردند و به جای اینکه بدرگاه خداوند پناه آورده از او امداد بطلبند بر علیه او اعتراض کرده گفتند: "ای کاش ما هم با برادرانمان در حضور خداوند می مردیم!" (۲۱) یعنی می خواستند همراه شورشیان قورح بهلاکت می رسیدند.

بر علیه موسی و هارون پرخاش کردند که "چرا ما را به این بیابان آوردید تا ما با گله هایمان در اینجا بمیریم؟ چرا ما را از مصر به این زمین خشک آوردید که در آن نه غله هست نه انجیر، نه مو و نه انار! در

اینجا حتی آب هم پیدا نمی شود که بنوشیم!" (۲۲)

رهبران به در خیمه اجتماع رفتند و بروی در افتادند و دوباره حضور پر جلال خداوند بر ایشان نمایان شد. (۲۳) خداوند بموسی امر فرمود: "عصا را که در جلو صندوق عهد است بردار. سپس تو و هارون قوم اسرائیل را جمع کنید و در برابر چشمان ایشان به این صخره بگویید که آب خود را جاری سازد. آنگاه از صخره به قوم اسرائیل و تمام حیواناتشان آب خواهید داد." (۲۴)

در حالیکه موسی عصای خداوند را در دست داشت، آن دو برادر نزد جماعت رفتند. حال هر دو پیر و سالخورده شده بودند و مدت مدیدی بود که تمرد و لجاجت مردم را تحمل کرده بودند ولی در این آخرین لحظه صبر موسی پایان یافت لذا فریاد بر آورد: "ای مفسدان بشنوید آیا از این صخره آب برای شما بیرون آوریم؟" (۲۵) آنگاه بجای اینکه طبق دستور خداوند عمل کند و به صخره سخن گوید صخره را دو مرتبه ضربه زد.

آب بوفور برای رضایت مردم جاری شد ولی اشتباه بزرگی رخ داد. زیرا موسی با خشم پاسخ جماعت را داد و در کلماتش خشم و احساسات

بشری هویدا بود و بدین طریق خداوند را بیحرمت کرده بود. موسی گفته بود "ای مفسدان بشنوید." این صفت صحیح بود منتها حقیقت را نیز نباید با تعصب و خشونت ادا کرد. وقتی خداوند امر فرمود موسی بنی اسرائیل را بخاطر فسادشان توبیخ کند، گفتنش برای آن حضرت بسیار سخت آمد و تحملش برای آنان دشوار، ولی خداوند او را در انجام وظائفش مساعدت فرموده بود. ولی در این مورد که خودسرانه آنان را توبیخ کرد روح القدس را محزون و برای مردم مشقت ببار آورد. موسی صبر و شکیبائی خود را از دست داده بود. در نتیجه، این توهم برای مردم بوجود آمد که کلیه فعالیت‌های پیشین موسی زائیده فکر خود او بوده و در این مسائل خود تقصیری ندارند. هم موسی و هم مردم خدا را بی حرمت کرده بودند. مردم ادعا کردند که روش موسی از ابتدأ خالی از عدالت و مستحق سرزنش بوده است. اکنون موقعیت مناسبی برای رد سرزنش و توبیخ‌هایی که خداوند توسط موسی اعلام داشته بود پیدا کردند.

در اظهار موسی سستی ایمان نشان داده شد. آنگاه خداوند گفت: "شما دستور مرا با اعتماد کامل نپذیرفتید." (۲۶) وقتی جریان آب قطع شد ایمان هارون و موسی در نتیجه اعتراض مردم نسبت به انجام وعده

خداوند، متزلزل شد. نسل اول بعثت بی ایمانی شان در بیابان هلاک شدند ولی متأسفانه روحیه ناقص آنان بین فرزندانشان بجا مانده بود. آیا اینان نیز وعده خداوند را دریافت نخواهند کرد؟ موسی و هارون خسته و مأیوس، کوششی برای فرونشاندن احساسات جماعت بعمل نیاوردند. اگر آنان تزلزلی در ایمان خود نشان نداده بودند امکان داشت موضوع را بترتیبی با مردم در میان گذارند که موجب سقوطشان نشود. با اجرای فوری و قطعی خود امکان داشت مانع اعتراض مردم شوند. در صورتیکه وظیفه آنان این بود که قبل از تقاضای حل مشکلات از خداوند ابتدا خود برای رفع مشکلاتشان جد و جهد نمایند. اگر شورش قادش را فوری خاموش کرده بودند بسیاری از شرارت های آینده بروز نمیکرد.

با این عمل عجولانه موسی مانع تعالیمی گردید که خداوند برای آنان در نظر گرفته بود. همانطور که مسیح قرار بود یکبار قربانی شود بر آن صخره ای که سمبلی از او بود میباید فقط یکبار ضربه وارد شود. دیگر به ضربه دوم احتیاجی نبود تنها کافی بود که به آن صخره فرمان دهد. ما نیز برای کسب مایحتاج خود از مسیح تنها کافی است تقاضا کنیم در صورتی که ضربه دوم ممکن است بر اهمیت شکوه و جلال مسیح لطمه

وارد آورد.

به علاوه موسی و هارون قدرتی را که خاص خداوند است به خود نسبت دادند و از درجه اهمیت نیاز دائمی قوم بخداوند کاستند. در صورتیکه رهبران اسرائیل در چنین مواقعی میباید فرصت را غنیمت شمدره برای تقویت ایمانی مردم توجه آنان را بسوی خداوند معطوف گردانند. وقتی آن دو با خشونت فریاد زدند: آیا از این صخره آب برای شما بیرون آوریم؟ گوئی که خود با وجودیکه مردانی فانی و دارای همه هوسهای بشری هستند توانائی آن کار را دارند لذا خود را با خداوند یکتا برابر دانستند. در اثر فساد و نافرمانی قومش، موسی چنان مأیوس شده بود که حتی کمکهای قادر مطلق از نظرش دور شده، با ابراز چنین ضعفی زندگانی خود را نگه دار ساخت. شخصیکه می باید تا آخر بر سر وظیفه خود پاک و پایدار بماند بالاخره مغلوب شد و بجای اینکه خداوند در نظر قوم اسرائیل تکریم و تمجید شود بی حرمت گردید.

خداوند کسانی را که موسی و هارون را تحریک کرده بودند محکوم نساخت بلکه در این خصوص رهبران را مجازات کرد. آنانی که بعنوان نماینده خداوند شمرده شده بودند حرمت او را حفظ نکردند.

موسی و هارون تصور کردند که اعتراض مردم بر علیه خداوند نیست و خود آنان هدف اعتراضات آن قوم قرار گرفته اند، در حالیکه بدلیل این مرتکب گناه شده بودند و

لذا از اعتراف گناه عظیم خود بحضور خداوند غفلت ورزیدند.

محکومیتی بسیار تلخ و تحقیر کننده در مورد آنان اعلام گردید: "چون شما دستور مرا با اعتماد کامل نپذیرفتید، و در نظر قوم اسرائیل حرمت قدوسیت مرا نگه نداشتید، شما آنها را به سرزمینی که به ایشان وعده داده ام رهبری نخواهید کرد." (۲۷) بنابراین قبل از عبور از اردن می باید همراه اسرائیلیهای متمرّد بمیرند. اگر موسی و هارون در نظر خداوند افرادی خود خواه و جاه طلب شناخته شده بودند بمجازات شدیدتری دچار می شدند. ولی آنان محکوم بگناه عمد نبودند بلکه دچار یک وسوسه ناگهانی و آنی شده بدین مناسبت بدون ائتلاف وقت با خضوع، گناه خود را استغفار نموده و طلب بخشش کردند و با وجود اینکه خداوند در همان موقع توبه آنان را پذیرفت در عین حال جزای خطای ایشانرا بقدرت خود باقی گذاشت.

موسی محکومیت خود را از مردم پنهان نکرد بلکه اعلام کرد

بخاطر غفلتی که کرده است دیگر لیاقت رهبری ایشان را در سرزمین موعود ندارد. وی درجه شدت جرم خود را بمردم تأکید کرد تا آنان نیز باهمیت اعتراضاتی که خود مرتکب شده و محکومیتی که برای نسل خود بوجود آورده بودند پی ببرند. به آنان اظهار داشت که چگونه برای عفو آنان بدرگاه اهدیت استغاثه کرده ولی تقاضایش مورد اجابت قرار نگرفته: "ولی خداوند بسبب گناهان شما بر من غضبناک بود و به من اجازه عبور نداد." (۲۸)

اسرائیلیها هر موقع با مشکلی روبرو میشدند موسی را طرف تهاجم خود قرار داده نسبت باو معترض بودند که چرا آنان را بترک مصر تشویق کرده و کوئی خدا هیچ گونه ارتباطی با خروجشان نداشته است. در طول سفرهای بیابانی هرگاه از سختی های راه شکایتی داشتند بر علیه رهبرانشان اعتراض میکردند، موسی در پاسخ آنان می گفت: "شکایات شما بر علیه خدا هستند. من نبودم بلکه خدا که شما را نجات داده است." ولی بدون تعمق در مقابل آن صخره گفت: "آیا از این صخره آب برای شما بیرون آوریم؟" اتهام معترضان را تأیید میکرد و مردم را در بی ایمانی خود راسخ تر و حق بجانب خود می پنداشتند. اما با تحریم موسی از

ورود بسرزمین موعود خداوند این عقیده را از غم آنان بدر آورد. این امر دلیلی قاطع بر آن بود که موسی رهبر آنان نبوده بلکه فرشته قدرتمندی میباشد که خداوند در باره او چنین می فرماید: "من فرشته ای پیشاپیش شما می فرستم تا شما را سلامت به سرزمینی هدایت کند که برای شما آماده کرده ام. به سخنان او توجه کنید و از دستوراتش پیروی نمایید. از او تمرد نکنید، چون تمرد شما را نخواهد بخشید، زیرا او نماینده من است." (۲۹)

موسی گفت: "خداوند بخاطر شما با من غضبناک شد." چشم تمام بنی اسرائیل بر موسی دوخته شده بود و گناهش در بارگاه خدائی که او را برهبری برگزیده بود منعکس گردید. تمام جمعیت اسرائیل از خطای موسی مطلع بودند و اگر خداوند آن را ناچیز شمرده بود مردم تصور میکردند که گناه صاحب منصبان چنان اهمیتی ندارد، ولی وقتی اعلام گردید که موسی و هارون بخاطر آن یک گناه داخل سرزمین موعود نخواهند شد مردم متوجه شدند که خداوند از هیچکس طرفداری نمی کند و خطاکار را صرفنظر از مقامش جفا خواهد داد.

سرنوشت بنی اسرائیل برای آگاهی و عبرت نسلهای آینده مکتوب

گردید. انسانهای آینده باید بدانند که خدای آسمانها حاکم عادل است و بهیچ عنوان گناه را بی سزا نخواهد گذاشت. متنها عده بسیار کمی متوجه وخامت واقعی گناه میشوند. بسیاری خود را فریب داده می گویند خداوند مهربانتر از آن است که خطاکار را تنبیه کند. ولی در روشنائی سرگذشتهای کتاب مقدس معلوم و ثابت می شود که نیکی و محبت خداوند ایجاب میکند برای سعادت و سلامت کائنات، باید ریشه گناه را نابود سازد.

حتی درستی و امانت موسی هم قادر به خنثی نمودن جرمش نبود. خداوند خطاهای بزرگتری که قوم مرنکب شده بود بخشید ولی مشیت الهی بصلاح ندانست که گناه رهبران را با گناهان هدایت شدگان مساوی تلقی کند. خداوند موسی را بیشتر از هر فرد دیگری محترم کرده بود. جلال خود را باو کشف نمود و توسط او احکام خود را به اسرائیل اهدا فرمود. از آنجائیکه موسی مورد لطف و عنایت فراوان خداوند قرار گرفته بود لذا گناهای بهمان اندازه سنگینتر بشمار می آمد. وفاداری و امانت گذشته اشتباهات آینده را نمیبوشاند. هرچه اطلاع و امتیازات شخص بیشتر باشد به همان اندازه مسؤلیت وی زیادتر و هرچه خطایش بزرگتر باشد بهمان اندازه سزایش باید سنگینتر باشد.

از نظر مقیاس های بشری موسی مرتکب گناه بزرگی نشده بود. گناه وی در نظر مردم عملی عادی بود. نویسنده مزمور میفرماید: "او غضبناک شده، سخن ناشایست بزبان راند." (۳۰) از نقطه نظر قضاوت بشری موضوع بسیار پیش پا افتاده ای بود ولی اگر خداوند گناه یکی از خطای دیگران را نادیده نمی انگاشت. خودستائی و عیب جوئی برادران در نظر خداوند بسیار ناپسند است. کسانی که عامل چنین گناهانی هستند مقام و منزلت خداوند را در نظر مرتدان بی حرمت میسازند. هر چه مقام شخص مهمتر و نفوذش وسیعتر باشد، نیازش به صبر و فروتنی بیشتر است.

اگر کسی بتواند بندگان خداوند و علی الخصوص مسئولین بشارت را وادار کند جلالی که فقط به خدا تعلق دارد بخود نسبت دهد شیطان شادی خواهد کرد زیرا که مظفر شده است. از آنجائی که شیطان خود باین ترتیب شکست می خورد لذا بهمین طریق نیز در شکست دیگران موفق می شود. علت اینکه خداوند صلاح دانست گزارش شکست موسی در کتاب مقدس نوشته شود این بود تا دیگران خطر خودستائی را احساس کنند. آرزوها و افکار و امیال ما باید لحظه بلحظه تحت کنترل روح خدا

قرار گیرد. اگر کوچکترین غفلتی از ما سربرزند شیطان موقعیت را غنیمت شمرده برکات را از ما دور کرده و بالاخره ما را به هلاکت خواهد رسانید. بنابر این شخص هرچند از هنر روحانی برخوردار باشد و هرچند از احسان و نعمت الهی بوفور دریافت نموده باشد باید همواره متواضعانه در حضور خدا گام بردارد و با ایمان دعا کند که خداوند افکار و کردار وی را هدایت کند.

تمام مؤمنین مسئول حفظ و فراست افکار خود میباشند و با دقت و هوشیاری بر احساسات و ضعفهای خود تسلط می یابند مبادا که سقوط کنند. مسئولیت موسی فوق العاده زیاد و کمتر کسی دارای چنان مسئولیتی بوده است. با این وصف وی از ارتکاب گناه معاف یا مصون نبود خداوند مفری عظیم برای بندگانش تهیه کرده است و هر کس که به او توکل نماید مغلوب نخواهد شد. فشار گناه بهر اندازه ای که زیاد باشد بالاخره عمل خطا نتیجه تصمیم خود فرد میباشند. آسمان و زمین کسی را به انجام شرارت مجبور نمی سازد. ولی شیطان از طریق ضعف های ما هجوم می آورد. حمله وی هرچند سخت و ناگوار باشد خداوند مددکار ماست و با توکل بقدرت او پیروز میشویم.